

مبانی فقهی نظارت بر قدرت

از دیدگاه امام خمینی (س)

سید سجاد ایزدهی

سرشناسه: ایزدهی، سجاد، ۱۳۴۹ -

عنوان ونام پدیدآور: مبانی فقهی نظارت بر قدرت از دیدگاه امام خمینی(س)/ سجاد ایزدهی.

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ط، ۴۲۳ ص.

شابک: ISBN: 978 - 964 - 212 - 146 - 5

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۴۱۳ - ۴۲۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹-۱۳۴۸. --

نظریه درباره قدرت / خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹-۱۳۴۸. --

نظریه درباره حقوق سیاسی / علوم سیاسی (فقه) / حقوق سیاسی (فقه).

شناسه الزوده الف. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، دفتر قم، مؤسسه چاپ و نشر عروج.

رده‌بندی کنگره: ۹ الف ۳۷ ق / ۵ / ۱۵۷۴ DSR

رده‌بندی دیویی: ۱۵۵ .۰۸۴۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۳-۴۳۰

کد / م ۲۵۹۴



مؤسسه چاپ و نشر عروج

مبانی فقهی نظارت بر قدرت از دیدگاه امام خمینی(س)

نویسنده: سجاد ایزدهی

ناشر: چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س))

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۵۰۰ تومان

• خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، فروشگاه مرکزی، تلفن: ۶۶۴۰۴۸۷۲ - دورنگار: ۶۶۴۰۰۹۱۵

• خیابان انقلاب، تقاطع حافظ، فروشگاه شماره ۱، تلفن: ۶۶۷۰۱۲۹۷

• مراکز پخش: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای زاندارمری، فروشگاه شماره ۲، تلفن: ۶۶۹۵۵۷۳۷

• حرم مطهر حضرت امام خمینی(س)، ضلع شمالی، فروشگاه شماره ۳، تلفن: ۵۵۲۰۳۸۰۱

• کلیه نمایندگیهای فروش در استانها

نشانی الکترونیکی: pub@imam-khomeini.ir

فهرست مطالب

.....	مقدمه ناشر	ا
.....	مقدمه مؤلف	ج
بخش اول: کلیات و مفاهیم		
.....	فصل اول: مفاهیم	۳
.....	الف) نظارت	۳
.....	ب) کنترل	۷
.....	ج) قدرت سیاسی	۸
.....	د) اقتدار	۱۲
.....	هـ) فقه سیاسی	۱۵
.....	فصل دوم: اقسام نظارت	۲۰
.....	الف) نظارت استطلاعی	۲۰
.....	ب) نظارت استصوابی	۲۵
.....	ج) نظارت ولایی	۲۸
.....	د) نظارت سلسله مراتبی	۳۲
.....	هـ) نظارت تأسیسی	۳۲
.....	و) نظارت مستقیم	۳۳
.....	ز) نظارت غیر مستقیم	۳۳
.....	ح) نظارت مشروع، نظارت غیر مشروع	۳۳
.....	ط) نظارت مالی، سیاسی، شرعی، قانونی	۳۴
.....	فصل سوم: ادله نظارت	۳۶
.....	الف) قرآن	۳۸
.....	۱. مبانی پیش‌گیری از استبداد	۳۸
.....	۲. اهداف نظارت	۴۱
.....	۳. راهکارهای نظارت	۴۵
.....	ب) سنت	۴۷

۵۲	۱. محوریت قانون
۵۳	۲. رعایت عدالت
۵۴	۳. مسئولیت متقابل مردم و حاکمان
۵۵	۴. انگیزه حکومت
۵۶	ج) عقل و بنای عقلا
۶۰	د) ضرورت نظارت

بخش دوم: نظارت بر حاکم

۶۵	فصل اول: اصل پاسخ‌گویی حاکم
۷۱	الف) امام خمینی و پاسخ‌گو بودن حاکم
۷۱	۱. قانون ملاری
۷۳	۲. مساوات در مقابل قانون
۷۴	۳. حکومت به مثابه امانت
۷۷	ب) تناقض مشروعیت الهی حکومت و نظارت
۸۲	حقوق فطری و وضعی
۸۶	امام خمینی و حقوق فطری
۸۸	بررسی مقدمات چندگانه تناقض‌نمایی نظارت و انتصاب
۱۰۱	فصل دوم: نظارت بر اساس شکل‌های حکومت دینی
۱۰۲	اشتراکات در نظریه نصب و انتخاب
۱۰۳	الف) ولایت انتصابی فقیه
۱۰۷	ب) ولایت مطلقه فقیه
۱۱۰	امام خمینی و ولایت مطلقه فقیه
۱۱۴	ج) ولایت انتخابی فقیه
۱۱۶	تفاوت نظریه انتصاب و انتخاب
۱۱۸	د) نظریه وکالت فقیه
۱۲۱	نظارت بر حاکم در قانون
۱۲۳	فصل سوم: نظارت بر حاکم در قانون
۱۲۴	قسم اول: حاکم نامشروع
۱۲۴	الف) حاکم کافر

۱۲۵	ب) حاکم جانر مسلمان
۱۴۵	قسم دوم: حاکم مشروع
۱۴۶	الف) نظارت درونی
۱۴۷	۱. ماهیت اخلاقی قدرت
۱۵۵	امام خمینی و ماهیت اخلاقی قدرت
۱۵۷	۲. نظارت درونی در نظام سیاسی اسلام
۱۶۳	ب) راهکارهای نظارت درونی
۱۶۴	۱. محاسبه و مراقبه
۱۷۲	۲. بیم و هدایت
۱۷۴	۳. جعل اوصاف خاص برای حاکم
۲۰۳	ج) نظارت بیرونی
۲۰۴	۱. عناصر نظارتی تدبیر
۲۰۴	۱. بیعت
۲۱۴	۲. شوری
۲۳۶	۳. امر به معروف و نهی از منکر
۲۵۲	۴. نصیحت
۲۶۰	۲. عناصر نظارتی جدید
۲۶۰	۱. تفکیک قوا
۲۷۲	۲. احزاب
۲۸۵	۳. مطبوعات
۲۹۳	۴. آرای عمومی

بخش سوم: نظارت بر سایر قوا

۳۱۵	فصل اول: نظارت بر قوه مجریه
۳۱۶	الف) نظارت ولایت فقیه بر نهاد دولت
۳۱۹	راهکارهای نظارتی
۳۱۹	۱. توصیه‌های اخلاقی
۳۲۹	۲. نظارت مستقیم
۳۳۴	۳. نظارت به واسطه نمایندگان

۳۳۶	بن) نظارت قوا بر یکدیگر
۳۳۸	۱. نظارت مجلس بر دولت
۳۴۵	۲. نظارت قوه قضائیه بر دولت
۳۴۸	۳. نظارت در درون قوه مجریه
۳۵۸	۴. نظارت مردم بر دولت
۳۶۷	فصل دوم: نظارت بر قوه مقننه
۳۶۷	الف) قوه مقننه در فقه شیعه
۳۷۳	ب) نظارت بر قانون‌گذاری
۳۷۴	امام خمینی
۳۷۸	ج) نظارت بر عملکرد
۳۷۹	۱. نظارت رهبری
۳۸۱	۲. اوصاف خاص
۳۸۳	۳. نظارت مردمی
۳۸۵	د) مصونیت پارلمانی نمایندگان
۳۸۷	فصل سوم: نظارت بر قوه قضائیه
۳۹۰	الف) استقلال قاضی
۳۹۵	ب) شرایط قاضی
۳۹۸	ج) نظارت رهبری بر قوه قضائیه
۳۹۹	د) نظارت در قوه قضائیه
۴۰۲	ه) رعایت آداب قضاوت
۴۰۳	۱. مراقبت
۴۰۳	۲. اعتراف به اشتباه
۴۰۴	۳. استقلال در قضاوت
۴۰۵	۴. مساوات بین دو طرف دعوا
۴۰۶	۵. تعادل در قضاوت
۴۰۷	۶. قاطعیت در تصمیم‌گیری
۴۰۹	خاتمه
۴۱۳	کتاب نامه

مقدمه ناشر

انسان به حکم عقل و فطرت اذعان دارد که مدیریت جامعه تنها نیازمند قانون نمی‌باشد؛ بلکه افزون بر آن، کسی یا کسانی باید باشند که آن را اجرا نمایند و در پرتو اجرای قوانین عادلانه و راهگشاست که حیات توأم با امنیت و پیشرفت فراچنگ می‌آید.

از منظری دیگر، اصل لزوم قانون و نیز وجود مجریان قانون، نهاد حکومت و اصحاب قدرت را به وجود می‌آورند که احوال و آشکال حکومت و حاکمان قصه‌ای به درازای زندگی انسان دارد. اما در این بین مسئله «نظارت و مهار قدرت حاکمان»، از آنجا برای فلاسفه سیاست و اندیشمندان عرصه مدیریت جوامع، مهم و مورد اهتمام گردید که فراوان شاهد طغیان‌ها و سرکشی‌های اصحاب قدرت بوده‌اند.

«فقه» که مجموعه قوانین و تشریحات شارع حکیم برای اداره حیات فردی و اجتماعی انسان است، علاوه بر توجه به نیازهای مادی و معنوی او و هدف‌گذاری اصلاح و خودسازی و تکامل معنوی مسلمانان، جهت اصلاح حال جامعه و هدایت اجتماع اسلامی در مسیر عبودیت پروردگار و خروج از ولایت شیطان؛ نظارت بر اصحاب قدرت را سخت مورد توجه قرار داده و برای جلوگیری از خودکامگی و انحراف و سرکشی آنان، راه‌های نظارت درونی و بیرونی را مقرر داشته است.

از یک سو حاکمان و زمامداران جوامع اسلامی باید معصوم یا عادل باشند و از سوی دیگر افزون بر مشورت در امور، گوش شنوایی برای نصایح دیگران داشته باشند و قدرت تحمل امر به معروف و نهی از منکر مردم را در خود به وجود آورده باشند.

ب □ مبانی فقهی نظارت بر قدرت از دیدگاه امام خمینی(س)

البته این مسئله در حق معصوم و غیر معصوم متفاوت می‌باشد، ولی اهمیت مسئله آن وقت روشن‌تر می‌شود که معصومین علیهم‌السلام علی‌رغم عصمتی که داشتند، هم با امت مشورت می‌نمودند و هم نصایح آن‌ها را می‌شنیدند و هم از چنان شرح صدر و ظرفیت وجودی کاملی برخوردار بودند که علاوه بر انتقادات، توهین‌ها را نیز برمی‌تافتند و بر توهین‌کنندگان درشت‌گو بر نمی‌آشتند.

به برکت انقلاب اسلامی ایران با رهبری بی‌بدیل امام خمینی(س) و تأسیس نظام جمهوری اسلامی، عرصه‌آزمونی عملی و عینی فراهم آمد تا با برخوردارگی از حکومتی اسلامی و بهره‌مندی از برکات آن، آفات قدرت و طغیان و ستم حاکمان دامن‌گیر ملت نشود.

فقه که در نگاه امام خمینی(س) «تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است»، همان‌گونه که برای اثبات اصل حکومت از مبانی برخوردار است؛ دربردارنده مبانی کنترل و نظارت بر اصحاب قدرت، و آراسته شدن سپهر سیاست به صفات پسندیده، و ساختن حاکمانی که خادم و امین باشند نیز می‌باشد؛ که این مهم در پژوهش پژوهشگر ارجمند جناب حجت الاسلام سید مجاد ایزدهی مورد بررسی قرار گرفته است. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - دفتر قم - ضمن تقدیر از زحمات ایشان، این اثر را که به این موضوع از منظر فقهی و با تأکید و توجه بیش‌تر به اندیشه امام خمینی(س) پرداخته است؛ به اصحاب سیاست و اندیشه تقدیم می‌نماید.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)

دفتر قم

مقدمه مؤلف

اندیشمندان از دیرباز در این فکر بودند که قدرت و امکاناتی که در اختیار صاحبان قدرت قرار دارد زمینه رویکرد آنان به فساد و استبداد را فراهم آورده و بستر مناسبی را برای سوء استفاده از قدرت آماده می‌سازد. از این روی اینان که از یک سو لزوم حکمرانی فردی را به جهت رفع هرج و مرج و ایجاد امنیت از ضروریات جامعه برمی‌شمردند و از سوی دیگر از قدرت بی‌حد و حصر زمامداران در هراس بودند، در پی شناخت ماهیت قدرت و تأثیر آن بر صاحبان قدرت برآمده و ضمن این که سپردن امور جامعه به دست حاکم را مفروض می‌شمردند، ضرورت تحدید قدرت وی و نظارت بر آن را در دستور کار خود قرار داده و بر این باور بودند که تجربه‌های همیشگی نشان داده که هر انسان صاحب قدرتی گرایش به سوء استفاده از قدرت خود دارد. پس آنقدر به پیش می‌تازد تا به حد و مرزی برخورد.^۱

با توجه به این که قدرت و امکانات بسیار حاکمان که به آنان اجازه دخالت در امور گسترده‌ای را داده و بستر فساد و سوء استفاده را برایشان هموار می‌نماید اگر آنان را به استبداد آلوده نسازد، قطعاً زمینه بیش‌تری برای فساد آنان فراهم می‌سازد، لذا بحث از ضرورت نظارت بر قدرت و کیفیت آن، از اساسی‌ترین پرسش‌ها در حوزه حاکمیت و فلسفه سیاسی محسوب شده و هر فرد، گروه و یا مکتبی به این پرسش پاسخ داده و

د □ مبانی فقهی نظارت بر قدرت از دیدگاه امام خمینی(س)

برای تحدید قدرت راه‌کاری را پیشنهاد کرده و در همین راستا در صدد به رُخ کشیدن کارایی نظام سیاسی خود بوده است.

نظام سیاسی اسلام نیز قدرت را امری ذاتاً شرّ ندانسته و آن را زمینه‌ساز اجرای فرامین الهی برشمرده است. از این روی از مقوله حکومت رُخ برنتابیده و در عین حال فراهم بودن بستر قدرت به جهت سوء استفاده را مورد تأکید قرار می‌دهد. حضرت علی علیه السلام بر همین اساس می‌فرماید:

«من ملک استأثر»^۱ هر که فرمانروا شود به استبداد گراید.

بلکه آن حضرت در راستای مبانی و آموزه‌های شیعی، تحدید و کنترل قدرت را مورد توصیه قرار داده و از راه‌کارهای درونی و بیرونی به این جهت سود جسته است. و این برخلاف دیدگاه افرادی است که قدرت را ذاتاً فسادآور دانسته و سوء استفاده و فساد را از ارمغان‌های قدرت به حساب می‌آورند. به گونه‌ای که براساس همین منطق، نتیجه عمل مرد نیک و بد در مقام قدرت یکسان و فسادبار معرفی می‌شود.^۲

این تحقیق که به مبانی فقهی و دیدگاه‌های امام خمینی در باب نظارت و کنترل بر اصحاب قدرت عنایت دارد، بر این اساس استوار است که قدرت فی‌نفسه، انسان و به صورت خاص، صاحبان قدرت را فاسد نمی‌کند. گرچه زمینه فساد و سوء استفاده در میان صاحبان قدرت و امکاناتی که از اخلاق و وجدان جهت کنترل خود برخوردار نباشند به مراتب بیش‌تر خواهد بود.

امام خمینی(س) می‌فرماید:

قدرت اگر چنانچه به دست اشخاص غیر مهذب برسد خطر دارد. قدرت خودش یک کمال است... لکن چنانچه قدرت به دست اشخاص فاسد برسد، همین کمال را به فساد می‌کشانند.^۳

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۰.

۲. رک: جمهوریت، ص ۵۷ - ۵۸.

۳. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۰۶.

بر این اساس هر چه امکانات اصحاب قدرت بیش‌تر بوده و اوصاف اخلاقی در صاحبان قدرت کم‌تر باشد و از سوی دیگر نظارتی بر آن‌ها وجود نداشته باشد، درصد طغیان و سرکشی در این افراد بیش‌تر خواهد شد. بلکه افرادی که حاکم و مدیر ارشد در حکومت‌ها محسوب می‌شوند در مقایسه با افراد عادی - اگر هر دو از اوصاف برابری هم بهره مند باشند - در معرض خطر انحراف و فساد بیش‌تری قرار دارند و این از آن‌جا ناشی می‌شود که آنان امکانات وسیعی در اختیار دارند که به مدد آن، احتمال و توانایی سوء استفاده بیش‌تر فراهم می‌شود. مشاهده حاکمان و صاحبان قدرت در طول تاریخ نیز بر این قضیه مهر تأیید می‌زند چه آن‌که افراد بسیاری در تاریخ وجود دارند که تا قبل از تصدی حاکمیت بر مردم از فساد دور بوده‌اند اما به مجرد این‌که صاحب قدرت شدند دست به طغیان زده و به فساد و تباهی روی آوردند.

بر این اساس نظام‌های سیاسی درصددند مطابق منطقی خاص تا حد ممکن قدرت را کنترل کرده و یا با الزام اوصافی برای حاکمان، رهبری فرهیخته و با تقوا را بر اریکه قدرت مستقر ساخته و از این روی نظارتی درونی - که توضیح آن خواهد آمد - را بر نظام سیاسی مستقر سازند و یا با بازتعریف نظامی نظارتی، قدرت سیاسی را به صورت فعال و دائم تحدید و کنترل نمایند.

مسأله نظارت بر قدرت که در فلسفه سیاسی معاصر در قالب نظریه تفکیک قوا خودنمایی می‌کند به تاریخ چند صد ساله قرون وسطی برمی‌گردد. بدین صورت که در نظام سیاسی حاکم بر قرون وسطی حکومت‌های استبدادی در لوای حمایت کلیسا، خود را صاحب اختیار مردم دانسته و مشروعیت خود را از انتصاب الهی می‌گرفتند و به عنوان جانشین خدا حکومت می‌کردند و از همین روی به نیابت از خدا و با اجازه اصحاب کلیسا بر مردم حکم می‌راندند و دقیقاً به همین خاطر هیچ‌گاه خود را در مقابل مردم پاسخ‌گو نمی‌دانستند. اصحاب کلیسا نیز بر اساس توجیهی که به حضرت عیسی و

و □ مبانی فقهی نظارت بر قدرت از دیدگاه امام خمینی(س)

کتاب مقدس منسوب است،^۱ قدرت را به اصحاب قدرت و سیاست واگذار کرده و نه تنها به نظارت بر قدرت اهمیتی به خرج نمی‌دادند بلکه امر عدم نظارت بر اعمال آنها را توجیه می‌کردند.

عبارات بسیاری از اربابان کلیسا در نظارت ناپذیری حاکمان در تاریخ نقل شده است که ما تنها برخی از آنها را مورد عنایت قرار می‌دهیم:

ژان بُدن نویسنده اثر معروف شش کتاب جمهوری می‌نویسد:

از آنجا که بر روی زمین پس از پروردگار احدی عظمت شهیاران را ندارد و اینان بنا به خواست خدا و به منزله نایبان او بر سایر مردم، فرمان می‌رانند باید متوجه فضائلشان باشیم تا در کمال فرمانبرداری، آنها را محترم شماریم و عزت نهیم و در کمال احترام از آنان سخن بگوییم؛ زیرا هر که به شهیار و حاکم، اهانت کند به پروردگار خود که شهیار به منزله سلیه او بر روی زمین است اهانت روا داشته است و از مشخصه‌های دیگر این نوع حکومت‌ها این است که چون حاکم، فرمانروای مطلق، محسوب می‌شود و مردم فقط موظف به انجام تکلیف هستند لذا هیچ ضرورت و نیازی برای پاسخ‌گویی حاکم دینی نسبت به عملکردهایش احساس نمی‌شود و تلقی مردم از چنین حاکمی به مانند خداوند است که در کارهایش مورد سؤال واقع نشود.^۲

یکی دیگر از اندیشمندان غرب در این باره می‌نویسد:

همان گونه که خداوند نظر مشورتی و یا توافق و رضایت مدارج پایین خلقت را جویا نیست پادشاهان اصیل و واقعی نیز نباید به دنبال کسب رضایت و موافقت اتباع خود باشند.^۳

سنت‌گروار هم که از آخرین اندیشمندان اصحاب کلیسا و شکل دهنده نظریات

۱. آنچه را که به قیصر متعلق است به وی تسلیم کن و آنچه را که به خداوند تعلق دارد به خدا بسیار (انجیل لوقا، ص

۲۰-۲۵؛ انجیل متی، ص ۲۱-۲۲؛ انجیل مرقس، ص ۱۷-۲۱)

۲. حاکمیت فرشتگان محافظ مدنیت، ص ۱۹۶.

۳. نظریه‌های دولت، ص ۸۰.

حکومت‌های تنوکراتیک در قرون وسطی است، قدرت و حرمت زمامدار سیاسی را مطرح کرده و او را هر چند شریر باشد، لازم‌الاطاعه می‌داند.^۱

و اصولاً پیشوایان دین مسیحیت و زمامداران دولت، برای گذاشتن زنجیر انقیاد و اطاعت مطلق برگردن مردم، هر کدام وجود یکدیگر را لازم شمرده و یکدیگر را تأیید کردند و کلیسا دریافته بود که تنها و بدون قدرت سیاسی نمی‌تواند ادامه حیات دهد. زیرا وجود قدرت استبدادی مطلقه دولت سیاسی که بر امور جاریه افراد و تماس و روابط جهانی و معاملات بین مردم حکومت می‌کند و وجود قوانین سخت و شدید و زور و مجازات و حتی ظلم و جور است که سبب می‌شود مردم در مقابل ظلم و جور، عاجز، ناتوان، بیچاره و مرعوب شوند و به ناچار به نیروی متافیزیک و روحانی پناه ببرند و دستگاه کلیسا از طریق تسلی روحی، جبران شکست و مرعوبیت افراد را بنماید. بنابراین کلیسا در هیچ شرایطی خود، حاکمیت بر مردم را اعمال نکرده است بلکه می‌خواسته دولت‌ها و زمامداران چه عادل چه ظالم، تحت انقیاد او باشند.

و نه تنها در نظام دینی مسیحیت، بلکه هر نظامی که زمامداران آن خود را فراتر از مردم دانسته و خود را ملزم به پاسخ‌گویی به نیازهای آنان نمی‌دانند، عَلم حکومت استبدادی را به‌دوش می‌کشند. گر چه خود ادعای دیگری داشته باشند و این استبداد وقتی چهره مخرب و خطرناکی به خود می‌گیرد که به آن تقدس نیز بخشید شده و حاکم، خود را «فعال مایشاء» از جانب خداوند بداند و هر ظلم و ستمی را در سایه همین توجیه، اعمال نماید. و به خاطر نیابت و وزارت مطلقه از سوی خداوند، خود را از پاسخ‌گویی نسبت به هر ظلم و ستمی مبرا بداند.

در نهایت به عبارت ژان بُدِن، فیلسوف فرانسوی قرن شانزدهم اشاره می‌کنیم که معتقد بود قدرت عالی، حق انجام دادن هر کاری را در هر زمانی دارد و او، تنها در برابر خدا و طبیعت، برای هر گونه تجاوزی به حقوق الهی یا طبیعی مسئول است و

کسی که قدرت عالی است، آخرین برگ برنده را در دست دارد.^۱ در پیامد این نظام‌های استبدادی بود که محدود کردن دائره قدرت حاکمان دغدغه اندیشمندان قرار گرفته و آنان ضمن تفکیک سه حوزه متفاوت قانون‌گذاری، اجرای قوانین و قضاوت بر اساس قانون که به صورت مرسوم در اختیار هر حاکمی بود - حاکم هم قانون جعل می‌کرد، هم آن قانون را به اجرا در می‌آورد و هم به قضاوت بر طبق قانون خود می‌پرداخت - در مرحله اول قانون‌گذاری را بر عهده نهاد و گروه مستقلی قرار داده و در نهایت قضاوت را نیز بر عهده افرادی متخصص نهاده و تنها اجرای قوانین را بر عهده حاکم دانستند.

این مسأله که در قالب منطق توزیع و تفکیک قوا مشهور شده و از راه‌های تحدید و مهار قدرت محسوب می‌شود در آغاز و به صورت رسمی توسط منتسکیو مطرح شد و در ادامه توسط نظام‌های سیاسی غربی مورد قبول واقع شده و به عنوان روش کنترل و مهار قدرت مورد پسند و عمل قرار گرفت. این نظریه در صدد بود که از قدرت سیاسی، تمرکززدایی نموده و با تأکید بر توزیع قوای سیاسی میان قوای مجریه، مقننه و قضائیه، قدرت را از یک فرد به سه قوه که در عرض یکدیگر وجود دارند تقسیم نماید، تا هر کدام از قدرت‌ها بر یکدیگر نظارت کرده و قدرت قوه دیگر را کنترل نمایند.

طبیعی است که بحث از مقوله تفکیک قوا که در پیامد قرون وسطی در فلسفه سیاسی مطرح شده و عمدتاً به نظارت بیرونی عنایت دارد، تابع شرایط عصر خود بوده و در پاسخ به عملکرد حاکمان مستبد زمانه طرح شده است و این در حالی است که امام خمینی به تبع نظام سیاسی شیعه راهکاری را در مورد نظارت و تحدید قدرت مدّ نظر قرار داده است که علاوه بر نظارت بیرونی، مؤلفه‌هایی دیگر مانند نظارت درونی را مورد عنایت قرار داده است. آنچه در این میان می‌بایست مورد توجه قرار بگیرد این است که عبارات و دیدگاه‌های امام خمینی به مبانی فقه سیاسی شیعه مستند بوده و در

مقدمه مؤلف □ ط

قالب مؤلفه‌هایی چون امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت به ائمه مسلمین، انتقاد و همین‌طور در باب مقولات نوپیدایی چون تفکیک قوا، حزب... ظهور و نمود یافته است.

گرچه تاریخ فقه سیاسی شیعه به خاطر رسمیت نداشتن مذهب شیعه و غلبه فضای تقیه بر عالمان و فقیهان شیعه، به بحث حکومت و حاکمیت آرمانی فقه شیعه نپرداخته است و از این روی بحثی از نظارت بر قدرت نیز در عبارات و کلمات فقیهان یافت نمی‌شود. لکن در عین حال، کلمات و عبارات فقهای شیعه پر است از مباحث و مبانی‌ای که می‌تواند نظامی برای نظارت، تحدید و کنترل قدرت سیاسی محسوب شود. این مبانی ریشه در تاریخ صدر اسلام دارد و مطابق آن و براساس آموزه‌های اسلامی، حاکمان خود را از خطا مصون ندانسته و خود را عمدتاً در قبال مردم پاسخ‌گو می‌دانستند. نمونه‌های بسیاری از این نوع حکومت را می‌توان در عصر حکومت پیامبر گرامی اسلام، حضرت علی علیه السلام و دو خلیفه اول مشاهده کرد. گرچه این منطق چندگان به طول نیانجامید و حاکمان سرزمین اسلامی که نام مسلمان را نیز با خود یدک می‌کشیدند، خود را در قبال مردم پاسخ‌گو ندانسته و کم‌کم از اسلام اصیل دور گشته و به فساد، تکاثر و قدرت‌طلبی روی آوردند.

این تحقیق درصدد است که با عنایت به عبارات و دیدگاه‌های امام خمینی به عنوان بنیان‌گذار حکومتی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی در عصر غیبت، نظارت بر حاکمان و اصحاب قدرت را نیز به عنوان بخشی از نظام سیاسی مطلوب شیعه و به عنوان منطق سلامت حکومت از سوء استفاده و استبداد اراده نماید. طبیعی است با توجه به این که امام خمینی فقیهی صاحب سبک بوده و عبارات وی ریشه در فقه شیعه دارد، این دیدگاه را می‌توان دیدگاه فقه شیعه در باب حکومت و نظارت، کنترل و تحدید قدرت و صاحبان قدرت نیز نامید.